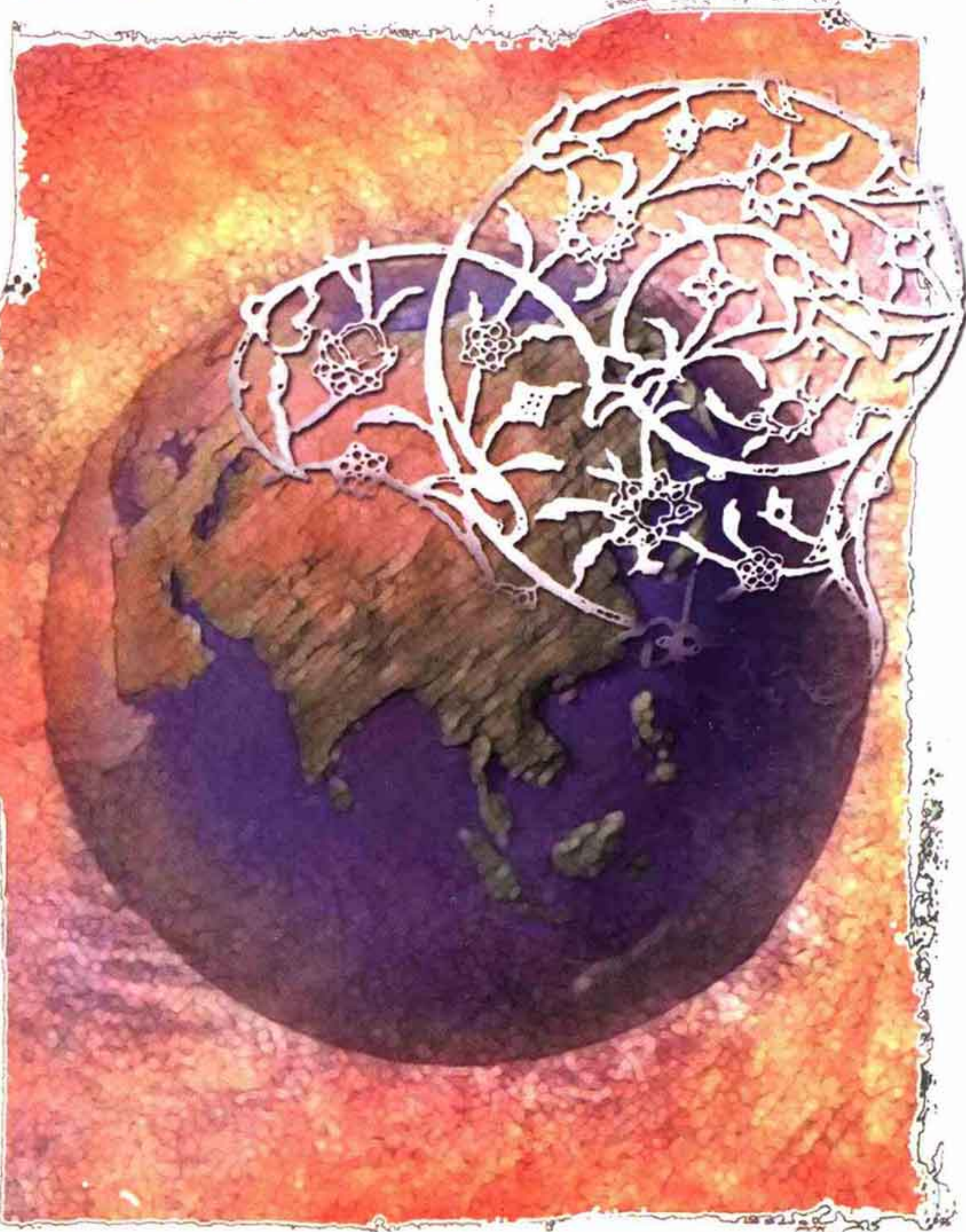




سلسله مباحث مہدویت

فلسفہ حکومت عدل جہانی

علی اصغر رضوانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انتشارات مسجد مقدس جمکران

-
- | | | |
|--------------------------|------------|---------------------------|
| <input type="checkbox"/> | نام کتاب: | فلسفه حکومت عدل جهانی |
| <input type="checkbox"/> | مؤلف: | علی اصغر رضوانی |
| <input type="checkbox"/> | صفحه آرا: | امیرسعید سعیدی |
| <input type="checkbox"/> | ناشر: | انتشارات مسجد مقدس جمکران |
| <input type="checkbox"/> | تاریخ نشر: | تابستان ۱۳۸۵ |
| <input type="checkbox"/> | نوبت چاپ: | اول |
| <input type="checkbox"/> | چاپ: | سرور |
| <input type="checkbox"/> | تیراژ: | ۳۰۰۰ جلد |
| <input type="checkbox"/> | قیمت: | ۳۰۰ تومان |
| <input type="checkbox"/> | شابک: | ۰ - ۲۳ - ۹۷۳ - ۹۶۴ |

-
- | | | |
|--------------------------|--|---------------------------|
| <input type="checkbox"/> | مرکز پخش: | انتشارات مسجد مقدس جمکران |
| <input type="checkbox"/> | فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدس جمکران | |
| <input type="checkbox"/> | تلفن و نمابر: | ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ |
| <input type="checkbox"/> | قم - صندوق پستی: | ۶۱۷ |

«حق چاپ مخصوص ناشر است»

فلسفه حکومت عدل جهانی

تألیف: علی اصغر رضوانی

فهرست مطالب

۷ مقدمه ناشر
۹ پیشگفتار
۱۰ ۱ - ضرورت حکومت عدل جهانی
۱۰ الف - راه فطری
۱۰ معنای «فطرت»
۱۱ ویژگی‌های امور فطری
۱۱ راه شناخت فطریات
۱۲ اقسام فطریات
۱۳ عدالت‌خواهی فطری
۱۴ بررسی نظریه‌های دیگر
۱۸ تبیین راه فطرت
۲۳ ب - راه فلسفی
۲۴ ج - راه عقلی
۲۴ مقدمه اول
۲۵ مقدمه دوم
۲۶ مقدمه سوم

- ۲۸ تفاوت راه فطری و عقلی
- ۲۹ د - راه تکامل
- ۳۱ احتیاج بشر به کمال رسیده، به حکومتی جهانی
- ۳۲ ه - راه تاریخی
- ۳۶ امدادهای غیبی
- ۳۶ انواع امدادهای غیبی
- ۴۰ آیا بشر امروز محتاج به امدادهای غیبی است؟
- ۴۱ انحرافات اخلاقی در بشر امروز
- ۴۳ احساس ناامیدی یا امید؟
- ۴۵ امام مهدی عج، امداد غیبی الهی
- ۴۷ خوشبینی نسبت به جریان کلی عالم
- ۴۹ ۲ - ضرورت تحقق حکومت جهانی
- ۴۹ توحیدی در آخرالزمان
- ۵۳ حکمت تأخیر از دیدگاه روایات
- ۵۴ مقدمات ظهور
- ۵۵ سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت

مقدمه ناشر

در عصر کنونی که دشمنان بشریت، افکار و عقاید انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می‌کنند و منجی موعود واقعی را برای حیات و قدرت پوشالی و کاخ عنکبوتی خود خطرناک می‌دانند، درصدد ایجاد انحراف فرهنگی برآمده‌اند و با پوچ‌گرایی، جامعه بشری و اخلاق و رفتار نیکو را مورد تعرض قرار داده‌اند، برآن شدیم تا حقیقت مهدویت را با سلسله مباحث مختصر منجی موعود برای مشتاقان علم و فضیلت عرضه نماییم.

امید است مورد توجه حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات
مسجد مقدّس جمکران
حسین احمدی

پیشگفتار

یکی از سؤال‌هایی که در مورد مهدویت ممکن است در ذهن ما پدید آید، این است که فلسفه حکومت عدل جهانی چیست؟ چرا در آخرالزمان باید حکومتی توحیدی و جهانی برپا شود؟ آیا صرفاً جنبه تبعیدی دارد و از جمله اموری است که قرآن و سنت به آن خبر داده و تبعثاً باید به آن اعتقاد پیدا کرد - و لذا در برخی از کتب، این قیام جهانی، از علائم قیامت شمرده شده است - و یا این که از غیر راه تبعث نیز می‌توان آن را اثبات کرد و به آن ایمان آورد؟ به نظر می‌آید که از راه غیر تبعث نیز می‌توان ضرورت تحقق این حکومت و قیام را در آخرالزمان، به اثبات رساند و برای آن، زیربنای عقلی یا عقلایی فرض کرد.

ما در این بحث، این موضوع را از دو منظر بررسی خواهیم کرد:

۱ - ضرورت حکومت عدل جهانی از دید اندیشه و خرد.

۲ - لزوم حکومتی عدل‌گستر در آخرالزمان.

۱ - ضرورت حکومت عدل جهانی

ضرورت حکومت عدل جهانی را از چند راه می‌توان اثبات کرد:

الف - راه فطری؛

ب - راه فلسفی؛

ج - راه عقلی؛

د - راه تکامل؛

ر - راه تاریخی؛

الف - راه فطری

ایمان به حتمیت ظهور منجی عالم در فکر عموم انسان‌ها وجود دارد. منشأ این فکر، یک رشته اصول متین و قوی است که از سرشت و فطرت اصیل انسانی سرچشمه گرفته است؛ زیرا بشر، فطرتاً طالب رسیدن به کمال در تمام مجالات مربوط به خود است و او می‌داند که این کمال، تنها در سایه حکومت عدل توحیدی الهی تحقق می‌یابد.

معنای «فطرت»

دانشمندان معتقدند که انسان از نوعی کشش و میل همراه با آگاهی که عقلی و کلی است و از غریزه آگاهانه‌تر است، مثل حس حقیقت‌جویی، حس و گرایش به زیبایی، و حس پرستش، حس کمال‌جویی، برخوردار است که آن را «فطرت» می‌نامند. در اثبات آن، همین بس که آن را در خود می‌بینیم.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لِّسِتِّ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ﴾^۱ «همانا تو، تذکر دهنده‌ای و تو مسلط و توانا بر آنان نیستی».

و نیز در جای دیگر می‌فرماید: ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾^۲ «هرآینه خداوند برای شما قرآن را فرستاد».

نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۳ «منحصراً خردمندان عالم متذکر شوند».

از این آیات و آیات دیگر استفاده می‌شود که انسان، معلوماتی فطری دارد که قرآن، در واقع تذکری بر آن‌ها است.

ویژگی‌های امور فطری

امور فطری دارای ویژگی‌هایی است از قبیل:

- ۱ - انسان، به آن‌ها درک و معرفتی ویژه دارد.
- ۲ - ثابت و پایدار و جاودانه‌اند؛ زیرا، لوازم ذات یک چیز، مانند ذاتیات آن، انفکاک ناپذیرند.

۳ - همگانی و فراگیرند، کلیت و عمومیت دارند.

۴ - با درک و معرفت فکری و عقلی همراه‌اند.

۵ - از قداست و تعالی اخلاقی برخوردارند و دلیل آن نیز، فکری و عقلانی بودن آن‌ها است.

راه شناخت فطریات

برای اقامه برهان برای اثبات یک مطلوب، از دو شیوه می‌توان بهره گرفت:

۲. طلاق / ۱۰.

۱. غاشیه / ۲۱ - ۲۲.

۳. زمر / ۹.

۱- شیوه مستقیم؛ در این شیوه، مقدماتی ذکر می‌شود و مطلوب مستقیماً، از آن‌ها به دست می‌آید.

۲- شیوه غیرمستقیم؛ در این شیوه، نقیض مطلوب، ابطال می‌گردد تا درستی مطلوب ثابت گردد.

شیوه مستقیم برای شناخت فطریات به دو صورت است:

الف - درون کاوی و مطالعه حالات روانی؛ زیرا، گرایش‌های فطری از نهاد روح و جان انسان سرچشمه گرفته و از پدیده‌های روانی او است.

ب - رجوع به آراء روانشناسان که به فعالیت‌های روانی و رفتارهایی که نمودار آن‌ها است، می‌پردازد.

اقسام فطریات

فطریات، بر دو قسم است:

۱ - فطریات در ناحیه دریافت‌ها که از اصول مشترک است، مانند محال بودن تناقض.

۲ - فطریات در ناحیه خواست‌ها و احساسات و گرایش‌ها. این نوع از فطریات، از وجدانیات است.

روان‌شناسان، تمایلات فطری و غریزی انسان را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

الف - تمایلات شخصی، مانند تحصیل خوش بختی، استقلال طلبی، کسب قدرت، سیادت، کبر و غرور، احتیاج به تأثر یا هیجانات روحی و حس تملک.

ب - تمایلات اجتماعی؛ این‌ها موجب نوعی علاقه و دلبستگی نسبت به

همنوعان خود می‌گردد. از مظاهر آن، محبت و دوستی خانوادگی و میهن دوستی و تقلید والگو پذیری است.

ج - تمایلات عالی؛ این‌ها عبارت است از حق جویی - که از کودکی در انسان وجود دارد - و میل به زیبایی دوستی و تمایلات اخلاقی و حس دینی. ما، در این بحث، درصدد بیان این مطلب‌ایم که اعتقاد و میل بشر به ظهور منجی برای عالم بشریت، فطری و غریزی است و در نهان و کمون همه انسان‌ها وجود داشته و دارد.

عدالت‌خواهی فطری

در بین صاحب‌نظران بحث است که آیا میل به عدالت، یعنی میل به عادل بودن و علاقه به عادل بودن دیگران ولو انسان خودش در آن منفعتی نداشته باشد، و به عبارت دیگر میل به عادل بودن بشر و اجتماع، قطع نظر از هر منفعتی که انسان در عدالت داشته باشد جزء مطلوب‌های بشر است، و در نهاد بشر چنین چیزی هست یا نیست؟

اسلام معتقد است که در نهاد بشر عدالت وجود دارد و اگر بشر خوب تربیت شود و زیر دست مربی کامل قرار گیرد به جایی می‌رسد که خودش واقعاً عدالت‌خواه شود و واقعاً عدالت جمع را بر منفعت فرد ترجیح دهد.

برای اثبات این مطلب می‌توانیم مواردی را عرضه کنیم که افرادی عادل و عدالت‌خواه بوده‌اند در صورتی که منفعتشان هم ایجاب نمی‌کرده است؛ ولی عدالت ایده و هدف و آرزویشان بوده است، بلکه عدالت را در حد یک محبوب دوست داشته‌اند، و خودشان را فدای راه عدالت کرده‌اند. این‌ها نمونه‌های بشر کامل در عصرهای گذشته بوده‌اند.

بررسی نظریه‌های دیگر

عده‌ای معتقدند که در نهاد بشر چنین قوه و نیرویی اساساً وجود ندارد. اگر فیلسوفان اروپا چنین فکر می‌کنند، و همین افکار است که دنیا را به آتش و جنگ سوق داده و می‌دهد، آنان معتقدند که عدالت اختراع عادت مردمان زبون است؛ زیرا مردمان ضعیف و زبون وقتی در مقابل افراد قوی قرار گرفتند چون زور مبارزه با آنان را نداشتند کلمه «عدالت» را اختراع کرده‌اند که عدالت خوب است و انسان باید عادل باشد. این‌ها همه حرف باطل است، و دلیلش این است که همین شخص طرفدار عدالت اگر خودش زورمند شود همان کاری را خواهد کرد که همان زورمند سابق می‌کرد.

«نیچه» فیلسوف معروف آلمانی می‌گوید: «چقدر زیاد اتفاق افتاده که من خندیده‌ام وقتی دیده‌ام ضعفا دم از عدالت و عدالت خواهی می‌زنند. نگاه می‌کنم می‌بینم این‌ها که می‌گویند عدالت، چون چنگال ندارند، می‌گویم: ای بیچاره تو اگر چنگال می‌داشتی هرگز چنین حرفی را نمی‌زدی».

این گروه نیز خود بر دو دسته‌اند: یک دسته می‌گویند: عدالت را به عنوان یک آرزو، بشر نباید به دنبالش برود. و آرزوی آن را هم نباید داشت. باید دنبال قوه و نیرو رفت.

و دسته دیگر معتقدند که باید به دنبال عدالت رفت، ولی نه به خاطر این که عدالت مورد مطلوب ماست، بلکه به خاطر این که منافع فرد در عدالت جمع است.

«برتراند راسل» فکرش چنین است، و با این فکر نیز مدعی انسان دوستی

است. او می‌گوید: انسان به حسب طبیعت خودش، منفعت پرست آفریده شده است.

دسته سوّمی هستند که می‌توان آن را در جزء دسته دوم قرار داد. این دسته معتقد است که عدالت عملی است ولی نه از راه انسان، زیرا کار انسان نیست و نمی‌توان انسان را آن طور تربیت کرد که واقعاً عدالت را از عمق جانش بخواهد و نمی‌شود علم و عقل بشر را آن قدر تقویت کرد که منفعت خودش را در عدالت بداند. بلکه باید عدالت را از ابزارهای اقتصادی خواست. و به تعبیر صحیح‌تر عدالت را نباید خواست؛ زیرا به شما مربوط نیست، شما نمی‌توانید دنبال عدالت بروید. اگر فکر کنی خودت عدالت خواه بشری، دروغ است. تو اصلاً عدالت خواه نیستی. و همچنین اگر فکر می‌کنی که عقلت روزی تو را به سوی عدالت هدایت می‌کند این هم دروغ است. ولی ماشین اقتصاد خودبخود بشر را به سوی عدالت رهنمون می‌سازد. تحولاتی که ابزارهای اقتصادی و تولیدی پیدا می‌کند به دنیای سرمایه‌داری می‌رسد. و دنیای سرمایه‌داری خودبخود منتهی به دنیای سوسیالیستی می‌شود. و در دنیای سوسیالیستی طبعاً و جبراً و به حکم جبر ماشین، مساوات و عدالت برقرار می‌شود.

ولی از همه این اقوال که بگذریم هنگامی که به فطرت خود بازگردیم درمی‌یابیم که موضوع عدالت خواهی از امور فطری بشر است.

مرحوم شهید صدر علیه السلام می‌فرماید: «لیس المهدی علیه السلام تجسیداً لعقیده

اسلامیة ذات طابع دینی فحسب، بل هو عنوان لطموح اتجهت الیه البشريّة

بمختلف ادیانها و مذاهبها، و صیاغة لإلهام فطرى أدرك الناس من خلاله - على رغم من تنوع عقائدهم و وسائلهم الى الغيب - انّ للانسانية يوماً موعوداً على الأرض تحقق فيه رسالات السماء بمغزاها الكبير و هدفها النهائى، و تجد فيه المسيرة المكدودة للانسان على مرّ التاريخ استقرارها و طمأنينتها بعد عناء طويل، بل لم يقتصر الشعور بهذا اليوم الغيبى، و المستقبل المنتظر على المؤمنين دينياً بالغيب، بل امتدّ الى غيرهم ايضاً. و انعكس حتى على أشدّ الأيديولوجيات و الاتجاهات العقائدية رفضاً بالغيب و الغيبيات، كالمادىة الجدلية التى فسرت التاريخ على أساس التناقضات، و آمنت بيوم موعود تصفى فيه كلّ تلك التناقضات و يسود فيه الوئام و السلام. و هكذا نجد أنّ التجربة النفسية لهذا الشعور التى مارستها الانسانية على مرّ الزمان، من أوسع التجارب النفسية و أكثرها عموماً بين افراد الانسان^۱. «اعتقاد به مهدي عليه السلام تنهانا نشانه يك باور اسلامى - بارنگ خاص دينى - نيست، بلکه افزون بر آن، عنوانى است برخواستهها و آرزوهاى همه انسانها، باكيشها و مذاهب گوناگون و نيز بازده الهام فطرى مردم است كه با همه اختلافهايشان در عقیده و مذهب، دريافته‌اند كه براى انسانيت، در روى زمين، روز موعودى خواهد بود كه با فرا رسيدن آن هدف‌نهایی و مقصد بزرگ رسالت‌هاى آسمانى، تحقق مى‌يابد و مسير آن - كه در طول تاريخ پراز فراز و نشيب و پرتگاه بوده - به دنبال رنجى بسيار، هموارى و استوارى لازم را مى‌يابد. انتظار آینده‌ای این چنین، تنها در درون كسانی كه با پذيرش ادیان، جهان غيب را

پذیرفته‌اند، راه نیافته، بلکه به دیگران نیز سرایت کرده است تا آنجا که می‌توان انعکاس چنین باوری را در مکتب‌هایی که با سرسختی، وجود غیب و موجودات غیبی را نفی می‌کنند، دید. برای مثال: در ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را بر اساس تضادها تفسیر می‌کند، روزی مطرح است که تمامی تضادها از میان می‌رود و سازش و آشتی حکمفرما می‌گردد. بدین سان می‌بینیم که تجربه‌ای درونی که بشریت، در طول تاریخ، در مورد این احساس داشته، در میان دیگر تجربه‌های روحی، از گستردگی و عمومیت بیشتری برخوردار است.

فیلسوف یونانی «زیو» - که ۳۵۰ سال قبل از میلاد می‌زیسته - می‌گوید: «تنها راه سعادت و نجات بشر، در پیروی از یک نظام واحد است.»

«پلوتاک»، مورخ و نویسنده یونانی در سال ۴۶ تا ۱۲۰ میلادی می‌نویسد: «هر مردم است که مجتمع واحدی را تشکیل داده و قانون واحدی را متابعت کنند تا به سعادت برسند.»

متفکر انگلیسی، «برتراند راسل»، می‌نویسد: «عالم، در انتظار مصلحی است که همه را تحت یک پرچم و شعار قرار دهد»^۱.

«آلبرت اینشتاین»، صاحب نظریه نسبیت، می‌نویسد: «روزی که تمام عالم را سلامت و صفا فراگرفته و همه مردم با هم دوست و برادر باشند، دور نیست.»

پر واضح است که این تعبیرات، برخواسته از فطرت و میل باطنی افراد است.

۱. امیدهای نو، راسل.

تبیین راه فطرت

راه فطری بر ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی را از چند راه می‌توان ترسیم نمود:

۱- راه فطرت، بر پایهٔ میل به حکومت عدل جهانی

این برهان را با ذکر چند مقدمه تقریر می‌کنیم:

الف - انسان، در کمون و سرشت خود، میل و گرایش به حکومت عدل جهانی و الهی را احساس می‌کند.

ب - با مراجعه به دیگران، چنین گرایش و تمایلی را نیز در وجود آنان می‌یابد.

ج - انسان، با مراجعه به سایر تمایلات فطری و غریزی، پی می‌برد که همهٔ آن‌ها به دلیل قاعدهٔ: «الأمثال فیما یجوز و فیما لایجوز واحد» ناظر به واقعیات بوده و امری خیالی نیست.

د - اگر چنین تمایلی در انسان وجود دارد، پس باید آن حکومت عدل جهانی و توحیدی، در زمانی به صورت کامل، محقق گردد؛ زیرا میل و کشش، بدون تحقق مضاف الیه، امکان‌پذیر نیست.

ح - مصداق کامل حکومت عدل جهانی، همان حکومتی است که با تأییدات الهی، در آخرالزمان، به دست شخصی معصوم تحقق می‌یابد.

نتیجه این‌که میل و گرایش به این نوع حکومت، از تمایلات فطری انسان است و لذا باید در خارج تحقق یابد.

۲- راه فطرت بر اساس امید به حکومت برتر

این برهان را نیز با ذکر چند مقدمه تقریر می‌کنیم:

الف - انسان‌ها، در شرایط و حکومت‌های مختلف و با قطع امید از وضعیت موجود جهان، در نهاد خود، احساس نوعی امید به حکومتی برتر از وضعیت موجود در عالم را دارند.

ب - طبق بیان سابق، وجود چنین امیدی، دلیل بر تحقق یافتن آن در عالم خارج خواهد بود.

ج - این امید و آرزو، جز به آن حکومتی که اسلام و بالاخص مکتب شیعه معرفی می‌کند، تحقق نخواهد پذیرفت.

نتیجه این که تحقق یافتن حکومتی برتر در آخرالزمان، ضروری است.

۳- راه فطرت بر اساس احساس نیاز

این برهان را نیز با ذکر چند مقدمه تقریر می‌کنیم:

الف - انسان در وجود خود و دیگران، نیاز به حکومت عدل جهانی و توحیدی را احساس می‌کند.

ب - این احساس، انسان را به چنین حکومتی با رهبری الهی با صفات خاص، سوق می‌دهد.

نتیجه این که انسان، به هدایت فطری خود، حاکمی الهی و معصوم و توانمند و نیز حکومتی توحیدی و عادل را می‌جوید که بتواند بر آورنده نیازهای او به صورت کامل باشد و آن، غیر از حکومت عدل جهانی و توحیدی که با تأییدات خاص الهی است، نمی‌باشد.

۴- راه فطرت بر اساس تنفر از ظلم

این برهان را نیز با ذکر چند مقدمه تقریر می‌کنیم:

الف - بشر فطرتاً از ظلم متنفر است و ستم را زشت می‌شمارد، و عقل را در آن راهی نیست، و لذا دیوانگان هم از ظالم و ستمکار نفرت دارند.

ب - این تنفر و بیزاری چون فطری بشر است اختصاص به فرد یا جمعیتی ندارد، و محدود به سرزمین و منطقه‌ای نیست.

ج - طبیعی بشر است که هرچه را که از آن تنفر دارد، نابودی آن را خوش دارد، و اگر قدرتی داشته باشد در نابودی آن می‌کوشد تا دیدگاه خود را از این وجود زشت پاکیزه گرداند و دیگر منفور خود را نبیند.

د - بشر خود به تنهایی قادر به این عمل نیست.

نتیجه: روزی بشر این منفور فطری را به کمک و مدد الهی از میان خواهد برداشت، و جهان را از لوث وجود ظلم و بیدادگری پاک خواهد ساخت. گاه فردی به تنهایی توانسته است که منفوری را از سرزمینی ریشه کن سازد. چنانچه بشر توانست بیماری جذام را در خاک فیلیپین نابود سازد، و وبا و طاعون را از بسیاری از نقاط زمین دور گرداند. پس چگونه منفور فطری همه افراد بشر، ریشه کن نشود؟ به یقین روزگاری خواهد آمد که ریشه ظلم و ستم از جهان برکنده شده باشد.

تنفر بشر از طبیعت ظلم است؛ در هر جا که باشد و به هر شکلی که باشد. انتظار روزی که چنگال این طبیعت منحوس از جهان قطع شود در نهاد همه افراد بشر نهفته است، و این انتظار فطری است، و بی گمان چنین روزی محقق خواهد شد، چون فطرت خطا نمی‌کند؛ خطا، ویژه دانش و علم است، و خواسته‌های غریزی خطاپذیر نیست. آن روز است که در هیچ نقطه‌ای از کره

زمین ظلمی یافت نشود، و مظلومی به چشم نخورد. این مطلب چون از مباحث فطری است مربوط به عقائد و مذاهب نیست؛ عقاید و مذاهب اگر دخالتی کنند در تعیین مصداق خواهد بود.

نتیجه: چیزی را که همهٔ افراد بشر جویای آن هستند به یقین وجود پیدا خواهد کرد، روزگاری خواهد آمد که بشر بدین خواستهٔ فطری خود برسد و عدل و داد در سراسر گیتی حکومت کند.

انتظار چنین روزی در دل همهٔ افراد بشر نهفته است و این انتظار فطری است، و حکم فطرت خطا ندارد، و این انتظار سرانجام به سر خواهد آمد، و مطلوب همگانی بشر محقق خواهد شد.

تشخیص موضوع برای خواسته‌های فطری بشر به دست عقل است و فطرت اشتباه نمی‌کند، ولی در تشخیص موضوع اشتباه رخ می‌دهد؛ چون هر کسی عقل محض را راهنمای خود قرار نمی‌دهد؛ احساسات و عواطف در اکثریت مردم نمی‌گذارند که عقل محض راهنما باشد، و لذا اختلاف از همین جا شروع می‌شود.

اگر حاکم بر هر انسانی عقل او بوده باشد و بس، و تمایلات قلبی در آن دخالتی نداشته باشد اختلافی در جهان میان افراد بشر رخ نمی‌دهد.

شهید مطهری رحمته‌الله از همین راه برای اثبات معاد و حیات برزخی استفاده کرده است. او در کتاب «عدل الهی» می‌نویسد: «ترس از مرگ و نگرانی از آن، مخصوص انسان است. حیوانات دربارهٔ مرگ فکر نمی‌کنند. آنچه در حیوانات وجود دارد، غریزهٔ فرار از خطر و میل به حفظ حیات حاضر است. البته میل به بقا، به معنای حفظ حیات موجود، لازمهٔ مطلق حیات است.

ولی در انسان، علاوه بر این، توجه به آینده و بقا در آینده نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، در انسان، آرزوی خلود و جاویدان ماندن، وجود دارد و این آرزو مخصوص انسان است... نگرانی از مرگ، زائیدهٔ میل به خلود است و از آنجا که در نظامات، هیچ میلی گزاف و بیهوده نیست، می‌توان این میل را دلیلی بر بقای بشر پس از مرگ دانست. این‌که ما از فکر نیست شدن، رنج می‌بریم خود دلیل است بر این‌که ما نیست نمی‌شویم. اگر ما مانند گل‌ها و گیاهان، زندگی موقت و محدودی می‌داشتیم، آرزوی خلود به صورت یک میل اصیل، در ما به وجود نمی‌آمد. وجود عطش، دلیل وجود آب است. وجود هر میل و استعداد اصیل دیگر هم دلیل وجود کمالی است که استعداد و میل به سوی آن متوجه است. گویی، هر استعداد، سابقه‌ای ذهنی و خاطره‌ای است از کمالی که باید به سوی آن شتافت. آرزو و نگرانی دربارهٔ خلود و جاودانگی - که همواره انسان را به خود مشغول می‌دارد - تجلیات و تظاهرات نهاد و واقعیت نیستی‌ناپذیر انسان است...^۱

خلاصهٔ مطلب این‌که عشق به صلح و عدالت، در درون جان هرکسی هست. همه از صلح و عدل، لذت می‌برند و با تمام وجود، خواهان جهانی مملو از این دو هستند. آیا این، یک عطش کاذب است یا نیاز واقعی که در زمینهٔ آن، الهام درونی به کمک خرد شتافته تا تأکید بیشتری روی ضرورت آن کند؟ آیا همیشه تشنگی ما، دلیل بر این نیست که آبی در طبیعت وجود دارد و اگر آب، وجود خارجی نداشته باشد، آیا ممکن است عطش و عشق و علاقهٔ به آن، در درون ما وجود داشته باشد؟

ما می‌خورشیم، و فریاد می‌زنیم، و عدالت و صلح می‌طلبیم، و این نشانه آن است که سرانجام، این خواسته تحقق می‌پذیرد و در جهان پیاده می‌گردد. اصولاً، فطرت کاذب، مفهومی ندارد؛ زیرا می‌دانیم که آفرینش و جهان طبیعت، یک واحد به هم پیوسته است و هرگز مرگب از یک سلسله موجودات از هم گسسته و از هم جدا نیست. روی این جهت هر عشق اصیل و فطری، حاکی از وجود معشوقی در خارج و جذب و کشش آن است. به هر حال فطرت و نهاد آدمی، به وضوح فریاد می‌زند که سرانجام، صلح و عدالت جهان را فراخواهد گرفت. و بساط ستم برچیده خواهد شد؛ چرا که این خواست فطری و عمومی انسان‌ها است. پس باید این خواست بشر، روزی تحقق یابد و هر روزی که می‌گذرد، زمینه ظهور آن قیام فراهم‌تر می‌شود.

ب - راه فلسفی

فلاسفه اسلامی (قسر دائم) را در طبیعت محال شمرده‌اند، چنانکه (قسر اکثری) را نیز نشدنی می‌دانند. مقصود از (قسر دائم) آن است که حقیقتی از حقایق هستی در دوره روزگارش از خواسته طبیعی خود محروم باشد و در جهان نیرویی باشد که از آغاز پیدایش آتش تا هنگامی که آتش در جهان وجود دارد از حرارت آتش جلوگیری کند یا نیرویی باشد که از ثمر دادن درخت سیب در دوره عمر این طبیعت جلوگیری کند، که فلاسفه آن را (قسر دائم) نامیده‌اند و آن را محال می‌دانند. مقصود فلاسفه از (قسر اکثری) آن است که طبیعت در اکثر دوره عمرش از اقتضای ذاتی خود محروم شود. این را هم محال می‌دانند.

پس هر طبیعتی در بیشتر دوران عمر خود به واسطه خواسته طبیعتش می‌رسد، و از اقتضای طبیعتش محروم نخواهد شد.

این نظریه فلسفی که به شکل قانون در جهان هستی جاری است، به ما خبر می‌دهد که روزگار ظلم و جور در بشر سپری خواهد شد و به جای آن روزگار عدل و داد خواهد آمد.

این نظریه فلسفی می‌گوید: قسر انسانیت در عمر او محال است؛ چنانکه در بیشتر عمر او نیز محال خواهد بود. پس روزگاری خواهد آمد که روزگار انسانیت باشد. عمر حیوانیت که در بشر حکومت می‌کند سپری است و رفتنی، و عمر حکومت انسانیت بر بشر درازتر از عمر حکومت حیوانیت خواهد بود. و به یقین روزی خواهد آمد که بشر از اسارت و بردگی حیوان صفتان رهایی یابد و در سایه مهر انسان‌ها زیست کند و زندگی داشته باشد.

ج - راه عقلی

موضوع را از این زاویه با ذکر چند مقدمه پی می‌گیریم:

مقدمه اول

خداوند متعال انسان را عبث و بی‌هوده خلق نکرده و او را به حال خود وانگذاشته است، بلکه هدف از خلقت - در عین بی‌نیازی از خلق - همان رسیدن خلق به مصالح بزرگی است که کمال بشر به سبب آن‌ها، تحقق می‌پذیرد.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛^۱ «ما، جنّ و انس را تنها برای عبادت خالص خداوند، خلق کردیم».

آنچه به یک معنای وسیع از این آیه استفاده می‌شود این که هدف‌نهایی از خلقت، دسترسی بشر به کمال خود است که با توجیه عقیده و انحصار رفتار انسان بر طاعت خدا و عدالت او در هر حرکت و سکونی حاصل می‌گردد. این کمال عالی برای انسان، از چند جنبه قابل طرح است:

جنبه اول - جنبه فردی است به این معنا که هدف از خلقت، آن است که افراد به کمال مطلوب خود برسند.

جنبه دوم - جنبه اجتماعی است، به این معنا که در جامعه، مجتمعی کامل و بشری متکامل ایجاد گردد که زندگی افراد آن جامعه، بر اساس عدل و اخلاص است و از هر کاری که با هدف عالی خلقت او منافات دارند، دورند.

جنبه سوم - جنبه حکومتی است، به این معنا که در جامعه، حکومتی بر اساس عدل و حق، حاکم شده که احکام آن برگرفته از دستورات الهی است.

مقدمه دوم

حال که غرض از خلقت، مشخص شد، پس خداوند متعال باید هر امری را که در جهت این هدف بزرگ است، ایجاد کند، و هر چیزی را که ممکن است مانع تحقق آن هدف گردد از میان بردارد، ولو تحقق این هدف مستلزم برهم خوردن قوانین طبیعت و ایجاد معجزات است، باید آن معجزه را در خارج ایجاد کند؛ زیرا هدف از ایجاد قوانین طبیعی، به اجرا گذاشتن اهداف خلقت است

و اگر تحقق اهداف خلقت، متوقف بر به هم خوردن قوانین نظام طبیعی است به ناچار باید معجزات تحقق یابد.

مقدمه سوم

با مراجعه به تاریخ، به طور قطع پی می‌بریم که این هدف الهی که در این آیه به آن اشاره شده و عقل نیز به آن پی می‌برد، در طول تاریخ بشریت هنوز تحقق نیافته است، پس باید به این نتیجه برسیم که این حکومت عدل جهانی و توحیدی در آینده عمر بشریت، با مشیت الهی تحقق خواهد یافت. نتیجه‌ای را که از این آیه شریفه گرفتیم به طور وضوح می‌توان از آیات دیگر مانند موارد زیر نیز نتیجه گرفت:

۱ - ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛^۱ «خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقانند.»

در این آیه شریفه قرآینی وجود دارد که نشان می‌دهد مراد آیه، عصر ظهور حکومت جهانی است:

الف - کلمه «الارض» که با نبود قرینه بر انصراف به موضع خاصی، ظهور در عموم دارد.

ب - تمکین تام و استقرار حقیقی دین، بدون سیادت و تسلط دین بر کل عالم، تحقق نمی‌پذیرد.

ج - خوف، به طور کلی، به امن و امان متبدل نمی‌شود، مگر بعد از آن که سلطه دین بر کل روی زمین فراگیر شود.

۲ - «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛^۱ «او خدایی است که رسول خود را با دین حق، به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان جهان، تسلط و برتری دهد».

در این آیه نیز قرآینی وجود دارد که حکومت عدل جهانی را می‌رساند.
الف - حرف «ل» در جمله «ليظهره» دلالت بر علت و غایت دارد. به این بیان که سبب فرو فرستادن شریعت اسلام، غلبه دادن آن بر جمیع ادیان و عقاید است و این، تنها با سیطره دین حق در کل جهان تحقق می‌یابد. و از آن رو که اهداف الهی، غیرقابل تخلف است، لذا این هدف در آینده، تحقق خواهد پذیرفت.

ب - ضمیر «ه» در (ليظهره) به جهت نزدیکی آن به واژه «دین» و نیز به جهت لزوم سنخیت میان غالب و مغلوب، به «دین» برمی‌گردد، نه پیامبر ﷺ.

و از آنجا که مغلوب، جمیع ادیان است، پس غالب نیز از جنس ادیان می‌باشد که همان دین حق است.

نتیجه:

از مجموع مقدمات گذشته پی می‌بریم که برای تحقق اهداف خلقت، خصوصاً خلقت انسان - از آن جهت که افعال خداوند هدفمند است - باید زمینه حکومت عدل جهانی و توحیدی فراهم شود، و با عنایات و توجهات خاص الهی، رهبری الهی و معصوم، ظهور کند تا آن حکومت در روی زمین، تحقق یابد و افراد جامعه نیز در سایه آن حکومت الهی، به کمال مطلوب خود برسند. این حکومت عدل جهانی و توحیدی، گرچه تاکنون شرایطش تحقق نیافته، ولی در گذر زمان، با تحقق شرایطش در آخرالزمان، تحقق پیدا خواهد کرد.

تفاوت راه فطری و عقلی

۱ - گاهی اشخاصی را می‌یابیم که بر اثر عوامل مختلف معرفتی و روانی، نسبت به مباحث مهدویت موضعی شکاکانه اتخاذ می‌کنند و به اشکال تراشی و شبهه آفرینی می‌پردازند.

بدیهی است که راه فطری که بر پایه امور فطری استوار بوده و با وجدان‌های بیدار و ذهن‌های صاف و بی‌آلایش مردمان، سروکار دارد، برای اقناع چنین اشخاصی، کفایت نمی‌کند. در این جا است که دلیل عقلی، راهگشا می‌شود و می‌تواند در خلال احتجاجات و مناظره کلامی، حقانیت اعتقاد به مهدویت را به اثبات برساند.

بنابراین، امتیاز دلیل عقلی آن است که در مقام احتجاج و مناظره با منکران، کارایی بیشتری دارد، و اگر در هدایت منکران لجوج و متعصب، توفیق نیابد، دست کم، از تأثیر شبهات آنان در سایر افراد جلوگیری می‌کند و نامعقول بودن ادلهٔ آنان را آشکار می‌سازد.

۲ - استدلال عقلی، می‌تواند در تقویت اعتقاد دینی، مؤثر باشد، زیرا هرگاه عقل انسان در برابر مطلبی خاضع گردد و به آن گردن نهد، قلب و دل او گرایش بیشتری به آن می‌یابد.

۳ - اعتقاد انسان، اگر بر عواطف مبتنی باشد، می‌تواند بر اثر شبهات تردید آفرین، دچار تزلزل گردد. در این موارد، یافتن مبانی استوار عقلی و زدودن شک‌ها و تردیدها در سایهٔ آن، نقش مهمی در پیشگیری و یا جبران آسیب‌های وارد شده دارد.

د - راه تکامل

انسان مانند یک نهال است که استعداد ویژه‌ای برای برگ و باردار شدن در او نهفته است، و احتیاج او به عوامل بیرون نظیر نیاز و احتیاج یک نهال به خاک و آب و نور و حرارت است که به کمک آن‌ها می‌تواند مقصد و راه و ثمره‌ای که بالقوه در او نهفته است را به فعلیت برساند. و لذاست که انسان باید پرورش داده شود نه این‌که ساخته شود.

برحسب این بینش، تاریخ مانند خود طبیعت به حکم سرشت خود متحوّل و متکامل است، حرکت به سوی کمال لازمهٔ ذات اجزای طبیعت و از جملهٔ تاریخ است.

انسان در اثر همه جانبه بودن تکاملش تدریجاً از وابستگی به محیط طبیعی و اجتماعی کاسته و به او نوعی وارستگی که مساوی است با وابستگی به عقیده و ایمان و ایدئولوژی افزوده می‌شود، و در آینده به آزادی کامل معنوی یعنی وابستگی کامل به عقیده و ایمان و مسلک و ایدئولوژی خواهد رسید.

بر حسب این بینش از ویژگی‌های انسان، تضاد درونی فرد است. تضاد میان جنبه‌های زمینی و خاکی و جنبه‌های آسمانی و ماورایی انسان، یعنی تضاد میان غرایز متمایل به پایین که هدفی جز یک امر فردی و محدود و موقت ندارد، و غرائز متمایل به بالا که می‌خواهد از حدود فردیت خارج شود و همه بشر را دربرگیرد، و می‌خواهد شرافت‌های اخلاقی و مذهبی و علمی و عقلایی را مقصد قرار دهد.

نبرد درونی انسان که قدام آن را نبرد میان عقل و نفس می‌خوانند خواه ناخواه به نبرد میان گروه‌های انسان‌ها کشیده می‌شود، یعنی نبرد میان انسان کمال یافته و آزادی معنوی به دست آورده از یک طرف، و انسان منحط در جازده و حیوان صفت از طرفی دیگر.

در طول تاریخ گذشته و آینده، نبردهای انسان تدریجاً بیشتر جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود یعنی به مرحله انسان ایده آل و جامعه ایده آل نزدیکتر می‌شود تا آنجا که در نهایت امر حکومت و عدالت، یعنی حکومت کامل ارزش‌های انسانی مستقر خواهد شد، و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود.

احتیاج بشر به کمال رسیده، به حکومتی جهانی

اگر بشر از راه تکامل فطری و انسانی خود در طول تاریخ به کمال نزدیک می شود، آیا این بشر احتیاج به رهبری الهی ندارد که ظهور کرده و با کامل کردن عقول آنها عدل و داد و توحید را در کل کره زمین گسترش دهد؟ آیا لطف خداوند اقتضا نمی کند که به داد این بشر رسیده و نفوس مستعد را در راستای اهداف الهی سوق داده و آنها را به سوی مقصد اعلاّی بشر که همان رسیدن به خداست برساند؟ آیا فضل و کرم الهی اقتضا ندارد هنگامی که بشر عادی به کمال مطلوب خود در حدّ وسیعش رسید به داد آنها رسیده و رهبری الهی را به کمک آنها فرستاده تا با نابودی کسانی که با سعادت بشر مخالفند زمینه را برای پیاده شدن عدل و داد و گسترش توحید فراهم کند؟...

بشر گرچه استعداد به کمال رسیدن را دارد، ولی در این دنیا و عالم طبیعت، تا حدود زیادی می تواند خود را به آن هدف عالی برساند. ولی هیچگاه او خود را بی نیاز از امدادهای غیبی، و رهبری مردی الهی که به جمیع مصالح مادی و معنوی او آگاه است نمی داند.

لذا در روایات اسلامی می خوانیم که با ظهور امام زمان علیه السلام زمین پر از عدل و داد می شود، و به تعبیری دیگر از عدل و داد لبریز می گردد. و این به معنای این است که بشر به مستوایی از عدالت و داد خواهد رسید که کمال آن نیست و با ظهور حضرت، عدالت به کمال خواهد رسید. و همچنین در روایات دیگر می خوانیم که حضرت مهدی علیه السلام با ظهورش دست بر سر مردم خواهد کشید و عقل آنها را کامل خواهد نمود.

ه - راه تاریخی

با مراجعه به تاریخ گذشته و حال، پی می‌بریم که بشر در طول تاریخ خود، گرفتار انواع عذاب‌ها و شقاوت‌ها و قتل و غارت‌ها بوده است، خصوصاً انسان‌های موحد که به جرم پاسداری از حق و حقیقت و توحید، انواع عذاب‌ها را به جان خریدند.

قرآن کریم در رابطه با قضیه اصحاب اخدود - که خندق بزرگ حفر کردند و در آن آتشی بس عظیم فراهم نمودند تا مؤمنان و موحدان را در آن انداخته و زنده زنده بسوزانند - می‌گوید: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ * قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾^۱ «قسم به آسمان بلندی که دارای کاخ‌های با عظمت است، و قسم به روز موعود (قیامت که وعده‌گاه خلائق است). و قسم به شاهد (عالم، پیغمبر خاتم) و مشهود (او قیامت و امت). اصحاب اخدود، همه، کشته و نابود شدند. همان مردم ظالمی که آتش سختی به جان خلق برافروختند. که (بی رحمانه) در کنار آن خندق‌های آتش بنشینند. و سوختن مؤمنانی که به آتش افکندند، مشاهده کردند. و با آن مؤمنانی که سوزاندند، هیچ عداوتی نداشتند جز آنکه آنان به خدای مقتدر ستوده صفات، ایمان آورده بودند».

در صفحه دیگری از تاریخ می‌خوانیم که فرعون مصر، به مجرد دیدن رؤیایی در خواب، چه جنایاتی را در طول عمر خود انجام داد تا وجودش از گزند بلیات محفوظ بماند.

باز در صفحهٔ دیگر تاریخ، جنایات شخصی دیگر به نام حجاج بن یوسف ثقفی را مشاهده می‌کنیم که در مدّت بیست سالی که بر عراق حکومت داشت، جنایاتی هولناک را انجام داد.

مسعودی در کتاب (مروج الذهب) می‌نویسد: «تعداد کسانی را که شخص حجاج به صورت قتلِ صبر، از پای درآورد، صدوبیست هزار نفر بوده است. و این غیر از آن مقداری است که به دست لشکریان او به قتل رسیدند. در زندان‌های او حدود پنجاه هزار نفر مرد و سی هزار نفر زن به قتل رسیدند که شانزده هزار نفر آنان برهنه و عریان بودند.

زنان و مردان را در یک مکان زندانی می‌کردند در حالی که برای آن مکان، هیچ سایبانی از گرما در تابستان و پوششی از سرما در زمستان نبود...^۱ این بخش کوچک از جنایات تاریخ است که با مراجعه به صفحات آن، به آن‌ها پی می‌بریم.

جنایات و ظلم بر مظلومان و موحدان نه تنها پایان نیافته، بلکه به طور سرسام‌آوری، رو به افزایش نهاده است، به حدّی که روی جنایتکاران را سفید کرده است!

جنگ جهانی اول برپا شد و در آن انسان‌های بی‌گناهی به قتل رسیدند که بنا بر آمار رسمی، تنها تعداد کشته شدگان این جنگ به بیست و دو میلیون نفر رسید.

بعد از مدّت زمان کوتاهی، آتش جنگ جهانی دوم شعله ور گشت و با کمال

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۶ - ۱۶۷.

تأسف آتش آن دامان هفتاد میلیون انسان را گرفت و به کام مرگ فروبرد. در همین جنگ، فاجعه عظیم هیروشیما و ناکازاکی رخ داد که دهها هزار نفر با سلاحهای اتمی که به دست همین بشر پیشرفته ساخته شده بود، به کام مرگ فرو رفتند.

در قضیه استعمار کشور مسلمان الجزایر، به دست فرانسه، به جهت مقابله ملت مسلمان آن دیار با استعمارگران، حدود دو میلیون نفر به دست اشغالگران فرانسوی، به شهادت رسیدند. در آنجا مردمی را که به مساجد پناه برده بودند، با انفجار بمب به شهادت رساندند.

در تجاوزی که آمریکا به ویتنام کرد صدها هزار نفر را با بمبها و سلاحها به قتل رسانید که عوارض شیمیایی آن جنگ نیز هنوز هم وجود دارد. با مراجعه به تاریخ پنجاه ساله ملت مظلوم فلسطین به بخشی از جنایات صهیونیستها بر این ملت مظلوم، پی می‌بریم. در طول این مدت میلیونها مسلمان را آواره کردند و دهها هزار نفر را نیز به شهادت رساندند.

حال با تأمل نسبت به آینده بشر و خصومت‌هایی که میان ملت‌های مختلف پدید آمده، که به مانند آتش زیر خاکستر، آستن جنایت‌ها و فجایعی در آینده بشریت است چه اتفاقی خواهد افتاد؟ خصوصاً با در نظر گرفتن تسلیحات خطرناک کشتار جمعی که کشورها برای نابودی یکدیگر فراهم آورده‌اند که می‌توان دهها بار کره زمین را به نابودی کشاند و بالأخص با طرح برخورد تمدن‌ها که از سوی بعضی از روشنفکران آمریکایی از جمله ساموئل هانتینگتون داده شده و امروز، سیاستمداران آمریکایی آن را دنبال می‌کنند، در

می یابیم که چه خطر عظیمی جامعه بشری را تهدید می کند. حال، آیا بشر
امیدی به آینده زندگی خود دارد؟ آیا در صورت عملی شدن آن طرح، احدی در
روی زمین باقی خواهد ماند؟

«راسل»، در کتاب خود به نام (امیدهای نو) می نویسد: «احساس حیرت
و ضعف و عدم قدرت در عصر حاضر، همه را فراگرفته است. انسان، در خود
می بیند که هر لحظه به سوی جنگ خانمان سوز، پیش می رود که خود،
خواهان آن نبوده است، جنگی که در آینده، بیشتر بشر را به کام مرگ
خواهد کشاند، ولی در عین حال، ما انسان ها به مانند خرگوشی که به جهت
دیدن ماری بزرگ در جای خود میخ کوب شده و متحیر است که چه کند و چه
می شود، نگاه به آینده ای که بس خطرناک است می اندازیم که برای انسان پیش بینی
شده، بدون آن که کوچک ترین کاری از ما برای جلوگیری از آن برآید...»^۱

حال با در نظر گرفتن این ظلم ها و تعدی ها و خطرهایی که آینده بشر را
تهدید می کند، راه حل چیست؟ آیا بشر خود می تواند با طرح برنامه ای که
ضمانت اجرایی نیز داشته باشد، صلاح و سعادت را بر کل عالم حکمفرما
سازد؟ یا برای این بشر نوشته شده که تا آخر عمر کره زمین، باید با درد و رنج
و مصیبت زندگی کند؟ یا ضرورت اقتضا می کند که مصلحی غیبی از جانب
خداوند متعال، برای هدایت و نجات این امت ظهور کرده و امت را از این ظلم
و تعدی نجات داده و جلوی نابودی و هلاکت کل بشر را قبل از رسیدن او به
اهداف خود گرفته و آنان را به سعادت واقعی رهنمون سازد؟

۱. امیدهای نو از راسل.

امدادهای غیبی

غیب، یعنی نهان، پشت پرده، یعنی آن چیزهایی که از حواس ظاهری ما نهان و پشت پرده محسوسات واقع شده است. قرآن این کلمه را زیاد به کار برده است، گاهی به تنهایی مانند این که می‌گوید: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾^۱ آنان که به غیب ایمان دارند، یا می‌فرماید: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ﴾^۲ کلیدهای غیب نزد خداوند است و جز او کسی از آن‌ها آگاه نیست. و گاه همراه با کلمه «شهادت» به کار رفته است، مثل این که می‌فرماید: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾^۳ خداوند به غیب و شهود آگاه است.

انواع امدادهای غیبی

کمک‌ها و امدادهای غیبی به صورت‌های گوناگون برای بشر از جانب خداوند متعال متجلی می‌گردد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- فراهم شدن شرایط موفقیت

کمک‌های غیبی گاهی به صورت فراهم شدن شرایط موفقیت فرد یا جامعه‌ای است. ولی باید دانست که این گونه لطف گزاف و رایگان نیست؛ چنین نیست که انسان در خانه‌اش بنشیند و دست روی دست بگذارد و منتظر باشد تا دستی از غیب برون آید و کاری بکند. خیر چنین انتظاری برخلاف ناموس آفرینش است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۴

۲. انعام / ۵۹.

۴. محمد ﷺ / ۷.

۱. بقره / ۳.

۳. انعام / ۷۳.

«اگر خدا را یاری کنید خداوند نیز شما را یاری می‌کند و ثابت قدمتان می‌دارد».

خداوند متعال در این آیه یاری خود را که مدد غیبی است مشروط می‌کند به یاری قبلی، یعنی به این که خدمت و عمل و مجاهدتی در راه خیر عموم صورت بگیرد و مخصوصاً در راه خدا باشد، یعنی لله و فی الله باشد. یعنی هم عمل و مجاهدت و کوشش شرط است و هم اخلاص و حسن نیت.

۲- الهامات و هدایت‌های معنوی

یکی دیگر از امدادهای غیبی، الهامات و اشراقاتی است که احیاناً به دانشمندان می‌شود و ناگهان دری از علم به روی آنان گشوده می‌گردد و اکتشافاتی عظیم رخ می‌دهد.

بشر از راه مشاهده و مطالعه عینی طبیعت با رموز و اسرار طبیعت آشنا می‌شود، یا در اثر قوه استدلال و قیاس نتیجه‌ای را پیش بینی و استنتاج می‌کند، این گونه موفقیت‌ها عادی است، لازمه قطعی و جبری مقدماتی است که بشر عملاً به کار برده است.

ولی آیا همه معلوماتی که در طول تاریخ عمر بشر برای او حاصل شده از یکی از این دو راه بوده است، یا راه سومی هم وجود دارد؟

به عقیده بسیاری از دانشمندان راه سومی هم وجود دارد. شاید اغلب اکتشافات بزرگ از نوع برقی بوده که ناگهان در روح و مغز دانشمند جهیده و روشن شده و سپس خاموش گردیده است. ابن سینا معتقد است که چنین قوه‌ای در بسیاری از افراد بشر با اختلاف و تفاوت‌هایی وجود دارد.

ممکن است بسیاری از افراد گمان کنند که این سخن که برخی از دانش‌ها

از طریق الهام به بشر القا می‌شود امروز کهنه شده است و طرفدارانی ندارد؛ در جهان امروز مبدأ و منشأ دانش را صرفاً حواس ظاهر به وسیله مشاهده عینی و تکرار مشاهده و تجربه می‌دانند و به جز آن به چیز دیگری معتقد نیستند. ولی این طور نیست. امروزه جمع بسیاری از دانشمندان فرضیه‌ها را نوعی الهام به دانشمندان تلقی می‌کنند.

«الکسیس کارل» در کتاب «انسان موجود ناشناخته» یکی از طرفداران نظریه اشراق و الهام است. او می‌گوید: «به یقین اکتشافات علمی تنها محصول و اثر فکر آدمی نیست. نوابع، علاوه بر نیروی مطالعه و درک قضایا از خصائص دیگری چون اشراق و تصور خلاق برخوردارند. به وسیله اشراق چیزهایی را که بر دیگران پوشیده است می‌یابند و روابط مجهول بین قضایایی را که ظاهراً با هم ارتباطی ندارند می‌بینند و وجود گنجینه‌های مجهول را به فراست درمی‌یابند، و بدون تحلیل و دلیل آنچه را دانستش اهمیت دارد می‌دانند».^۱

و هم او می‌گوید: «دانشمندان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی منطقی و دیگری اشراقی. علوم، ترقی خود را مرهون این دو دسته متفکر می‌داند. در علوم ریاضی نیز که اساس و پایه کاملاً منطقی دارد مع هذا اشراق سهم گرفته است... در زندگی عادی نیز مانند قضایای علمی، اشراق یک عامل شناسایی قوی و در عین حال خطرناکی است و تمییز آن از توهم گاهی دشوار است... فقط مردان بزرگ و پاکان ساده دل می‌توانند با آن به کمال اوج زندگی

۱. انسان موجود ناشناخته، ص ۱۳۴.

معنوی برسند. این موهبت حقاً شگفت‌انگیز است و درک واقعیت بدون دلیل و تعقل را غیرقابل تفسیر می‌نماید.^۱

سپس «الکسیس کارل» عده‌ای از دانشمندان ریاضی را نام می‌برد و مدعی می‌شود که این‌ها منطقی هستند یعنی معلومات خویش را منحصرأ از طریق کسب و استنتاج منطقی به دست آورده‌اند. و عده‌ای از ریاضی دانان را نیز نام می‌برد و مدعی می‌شود که این‌ها اشراقی و الهامی هستند.

یکی از دانشمندان ریاضی‌دان فرانسوی به نام «ژاک هاداما» در مقاله‌ای تحت عنوان (نقش شعور باطن در تجسسات علمی) می‌گوید:

وقتی ما به شرایط اکتشافات و اختراعات می‌اندیشیم محال است بتوانیم اثر ادراکات ناگهانی درونی را نادیده بگیریم. هر دانشمند محقق کم و بیش این احساس را کرده است که زندگی و مطالب علمی او از یک رشته فعالیت‌های متناوب که در عده‌ای از آن‌ها اراده و شعور وی مؤثر بوده و بقیه حاصل یک سلسله الهامات درونی می‌باشد تشکیل شده است.^۲

۳- مددهای غیبی اجتماعی

گاهی عنایت غیبی به کمک جامعه بشریت برخواسته و او را در سطح محدودی نجات داده است. پیامبران الهی همچون ابراهیم و موسی و عیسی و محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - که ظهور کرده‌اند در شرایطی بوده که جامعه بشریت سخت نیازمند آن‌ها بوده است. آن‌ها مانند دست غیبی از آستین بیرون آمده و بشریت را نجات داده‌اند.

۲. نقش شعور باطن در تجسسات علمی.

۱. پیشین، ص ۱۳۵.

خداوند متعال خطاب به مردم عصر رسول اکرم ﷺ چنین می‌فرماید:
 ﴿وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا﴾^۱ «شما در پرتگاه سقوط در
 آتش بودید که خداوند - به وسیله رسول اکرم - شما را از آن نجات داد».

مسأله مهدویت در اسلام و بالأخص در تشیع یک فلسفه بزرگ است.
 اعتقاد به ظهور منجی است، نه در شعاع زندگی یک قوم و یک ملت و یا یک
 منطقه و یا یک نژاد، بلکه در شعاع زندگی بشریت.

به این مربوط نیست که یک منجی بیاید و مثلاً شیعه را یا ایران را و یا
 آسیا را یا مسلمانان جهان را نجات دهد. مربوط به این است که یک منجی
 و مصلح ظهور کند و تمام اوضاع زندگی بشر را دگرگون سازد و در جهت صلاح
 و سعادت بشر را تغییر دهد.

آیا بشر امروز محتاج به امدادهای غیبی است؟

ممکن است افرادی خیال کنند که دلیلی ندارد که در عصر علم و دانش، در
 عصری که بشر زمین را در زیر پای خود کوچک می‌بیند و آهنگ تسخیر
 آسمان‌ها را دارد، تصور کنیم که خطری بشریت را تهدید می‌کند و بشریت
 نیازی به چنین مدد غیبی دارد. بشریت روز به روز کامل‌تر و مستقل‌تر می‌شود
 و طبعاً نیازمندی‌اش به کمک‌ها و مددهای غیبی کم می‌شود. عقل و علم
 تدریجاً این خلاها را پر می‌کند. خطر آن زمان بشریت را تهدید می‌کرد که
 جهالت و نادانی حکمفرما بود و افراد بشر به موجب جهالت و نادانی، موجبات
 نیستی خود را فراهم می‌کردند، تعادل و توازن را در زندگی به هم می‌زدند، اما
 پس از روشن شدن فضای جهان به نور علم و دانش دیگر خطری نیست؟

پاسخ: قطعاً خطرانی که در عصر علم و تکنیک برای بشریت است از خطرهای عصرهای پیشین بیشتر است. اشتباه است اگر خیال کنیم منشأ انحرافات بشر همیشه نادانی بوده است. علمای اخلاق و تربیت همیشه این مطلب را مطرح کرده و می‌کنند که آیا تنها منشأ انحرافات بشر نادانی است؟ و بنابراین تعلیم کافی است برای مبارزه با انحرافات، یا این که نادانی یکی از علل انحرافات بشر است؛ انحرافات بشر بیشتر از ناحیه غرائز و تمایلات مهار نشده است. از ناحیه شهوت و غضب است. از ناحیه افزون‌طلبی، جاه‌طلبی، برتری‌طلبی، لذت‌طلبی، و بالأخره نفس پرستی و نفع پرستی است؟ بدون شک نظریه دوم صحیح است.

انحرافات اخلاقی در بشر امروز

اکنون ببینیم که در عصر ما که به اصطلاح، عصر علم و دانش است، غرائز بشر، شهوت و غضب بشر، حس جاه‌طلبی و برتری‌طلبی بشر، حس افزون‌طلبی بشر، حس استخدام و استعمار بشر، نفس پرستی و نفع پرستی و بالأخره ستمگری بشر در چه حالی است، آیا در پرتو علم همه این‌ها آرام شده و روح عدالت و تقوا و رضا به حق خود و حدّ خود و عفاف و راستی و درستی جایگزین آن شده است؟ یا کار کاملاً برعکس است. غرایز بشر بسی دیوانه‌تر از سابق گشته است، و علم و فن، ابزار و آلت‌کاری شده در دست این غرایز. فرشته علم در خدمت دیو شهوت قرار گرفته است. دانشمندان علم، خادمان سیاستمداران جاه‌طلب قرار گرفته‌اند.

گمان نمی‌کنم بتوان کوچک‌ترین تردیدی در این مطلب روا داشت که پیشرفت‌های علمی کوچک‌ترین تأثیری روی غرایز بشر نگذاشته است، بلکه برعکس بشر را مغرورتر و غرائز حیوانی او را افروخته‌تر کرده است، و به همین جهت خود علم و فن امروز به صورت بزرگترین دشمن بشر درآمده است. چرا چنین شده است؟

جوابش این است که علم چراغ است و روشنایی. استفاده از آن بستگی به این دارد که بشر این چراغ را در چه مواردی و برای چه هدفی به کار ببرد. بشر علم را همچون ابزاری برای هدف‌های خویش استفاده می‌کند، اما هدف بشر چیست و چه باید باشد، علم قادر به بیان آن نیست، و نیز قادر بر تغییر هدف‌های بشر نمی‌باشد. این کار دین است، کار قوه‌ای است که کارش تسلط بر غرائز و تمایلات حیوانی و تحریک غرائز عالی و انسانی اوست. علم همه چیز را تحت تسلط خویش قرار می‌دهد مگر انسان و غرائز او را. انسان علم را در اختیار می‌گیرد و در هر جهت که بخواهد آن را به کار می‌برد؛ اما دین انسان را در اختیار می‌گیرد، و جهت انسان و مقصد او را عوض می‌کند.

«ویل دورانت» در مقدمه کتاب «لذات فلسفه» درباره انسان عصر ماشین می‌گوید: «ما از نظر ماشین توانگر شده‌ایم و از نظر مقاصد فقیر».^۱

انسان عصر علم و دانش با انسان ماقبل این عصر در این که اسیر و بنده خشم و شهوت خویش است هیچ فرقی نکرده است. علم نتوانسته است آزادی از هوای نفس را به او بدهد. علم نتوانسته است ماهیت هیترها را تغییر دهد.

۱. لذات فلسفه، بخش دعوت، پاراگراف آخر.

آن‌ها با همان ماهیت بعلاوه مقدار زیادی نفاق و دورویی و تظاهر بر جهان حکومت می‌کنند، با این تفاوت که علم دست آن‌ها را درازتر کرده است، شمشیر یک ذرعی شان تبدیل به موشک قاره پیما شده است.

احساس ناامیدی یا امید؟

هرچند یک بار در روزنامه‌ها، در نطق‌ها و سخنرانی گردانندگان سیاست جهان آثار بدبینی شومی نسبت به آینده بشریت و تمدن مشاهده می‌کنیم. اگر از آن درسی که دین به ما آموخته صرف‌نظر کنیم و ایمان به مدهای غیبی را از دست بدهیم، و تنها بر اساس علل ظاهری حکم کنیم باید به آن‌ها حق بدهیم که بدبین باشند. چرا بدبین نباشند؟ در دنیایی که سرنوشتش بستگی به دکمه‌ای دارد که انسان فشار دهد و پشت سرش وسائل مخرب که قدرت آن‌ها را خدا می‌داند به کار بیفتد، در دنیایی که به راستی بر روی انباری از باروت قرار گرفته و جرقه‌ای کافی است که یک حریق جهانی ایجاد کند، چه جای خوش بینی به آینده است؟

«واسل» در کتاب (امیدهای نو) می‌گوید: «زمان حاضر زمانی است که در آن حس حیرت توأم با ضعف و ناتوانی همه را فراگرفته است. می‌بینیم به طرف جنگی پیش می‌رویم که تقریباً هیچ کس خواهان آن نیست؛ جنگی که همه می‌دانیم که قسمت اعظم نوع بشر را به دیار نیستی خواهد فرستاد، و با وجود این، مانند خرگوشی که در برابر مار افسون شده باشد خیره خیره به خطر نگاه می‌کند، بدون آن که بدانیم برای جلوگیری از آن چه باید کرد؟ در همه جا

داستان‌های مخوف از بمب اتمی و هیدروژنی و شهرهای با خاک یکسان شده و خیل قشون روس و قحطی و سببیت و درنده‌خویی برای یکدیگر نقل می‌کنیم؛ ولی با این‌که عقل حکم می‌کند که از مشاهده چنین دورنمایی برخود بلرزیم، چون جزیی از وجودمان از آن لذت می‌برد و شکافی عمیق روحمان را به دو قسمت سالم و ناسالم تقسیم می‌کند، برای جلوگیری از بدبختی تصمیم قطعی نمی‌گیریم.^۱

او در جای دیگر می‌گوید: «دوره به وجود آمدن انسان نسبت به دوره تاریخی، طولانی، ولی نسبت به دوره‌های زمین‌شناسی کوتاه است. تصور می‌کنند انسان یک میلیون سال است که به وجود آمده، اشخاصی هستند و از آن جمله «اینشتاین» که به رغم آن‌ها بسیار محتمل است که انسان دوره حیات خود را طی کرده باشد، و در ظرف سنین معدودی موفق شود با مهارت شگرف علمی خود، خویشتن را نابود کند.»^۲

اگر انسان بر اساس علل ظاهری و مادی قضاوت کند پی می‌برد که این بدبینی‌ها بجاست. فقط یک ایمان معنوی، ایمان به امدادهای غیبی لازم است که این بدبینی‌ها را زایل و تبدیل به خوش بینی کند. و معتقد باشد که سعادت بشریت، رفاه و کمال او، زندگی انسانی و مقرون به عدل و آزادی و امن و خوش بشر در آینده است و انتظار بشر را می‌کشد.

آری شخص تربیت شده در مکتب الهی می‌گوید: ممکن نیست که جهان به دست چند نفر دیوانه ویران شود. او می‌گوید: درست است که جهان بر سر

۲. همان. ص ۲۶.

۱. امیدهای نو. ص ۲.

پیچ خطر قرار گرفته است، ولی خداوند همان طور که در گذشته - البته در شعاع کوچک‌تری - این معجزه را نشان داده، بر سر پیچ‌های خطر بشر را یاری کرده و از آستین غیب، مصلح و منجی رسانده است، در این شرایط نیز چنان خواهد کرد که عقل‌ها در حیرت فرو رود.

ولذا در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱ «در زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد.»

امام مهدی علیه السلام، امداد غیبی الهی

ایمان به غیب، مصادیق متعددی دارد که یکی از آنها، ایمان به امدادات غیبی است که گاهی به صورت اختصاصی و گاهی به صورت عمومی و اجتماعی، برای بشر می‌رسد. این، به جهت لطف و عنایت الهی است که انسان را رها نگذاشته و هر آن و هر لحظه، او را مورد لطف خود قرار می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا»^۲ «در صورتی که بر پرتگاه آتش بودید، خدا شما را نجات داد.»

ظهور امام مهدی علیه السلام یکی دیگر از امدادهای غیبی اجتماعی و الهی است که کل بشریت را به سعادت و نجات رهنمون خواهد کرد و اعتقاد به آن نیز از واجبات است.

شیخ ناصر الدین البانی می‌نویسد: «إِنَّ عَقِيدَةَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ عَقِيدَةٌ ثَابِتَةٌ

۲. آل عمران / ۱۰۳.

۱. انبیاء / ۱۰۵.

متواترة عنه ﷺ يجب الايمان بها؛ لأنها من أمور الغيب. و الايمان بها من صفات المتقين كما قال: ﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾.^۱ وان إنكارها لا يصدر إلا من جاهل مكابر. أسأل الله تعالى أن يتوفانا على الايمان بها و بكل ما صح في الكتاب والسنة؛ «همانا عقیده به خروج مهدی، عقیده ای ثابت و متواتر از پیامبر اکرم ﷺ است که ایمان به آن واجب می باشد؛ زیرا این عقیده از امور غیب است که ایمان به آن، از صفات متقیان در قرآن کریم شمرده شده است. خداوند می فرماید: این کتاب، شک در آن نیست (و) راهنمای پرهیزکاران است. آن کسانی که به جهان غیب ایمان آوردند همانا، انکار این عقیده، جز از فرد جاهل زورگو، صادر نمی گردد. از خداوند متعال می طلبیم که ما را بر ایمان به این عقیده و هر امری که به طور صحیح، از کتاب و سنت ثابت شده، بمیراند.»

همین مطلب را استاد «عبدالمحسن بن حمد العباد» در رد منکران عقیده به مهدویت در دانشگاه مدینه منوره ایراد کرده است آنجا که می گوید: «والتصديق بها داخل في الايمان بأن محمداً رسول الله ﷺ؛ لأن من الايمان به تصديقه فيما أخبر به، و داخل في الايمان بالغيب الذي امتدح الله المؤمنين به بقوله: ﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾^۲ «تصديق واعتقاد به قضية مهدويت، داخل در ايمان به رسالت پیامبر اکرم ﷺ است، زیرا از آثار ايمان به پیامبر ﷺ ايمان و تصديق به او است در

۱. مجلة التمدن الاسلامی، ش ۲۲، ص ۶۴۳.

۲. مجلة الجماعة الاسلامیة، ش ۳، سال یکم، ذوالقعدة ۱۳۸۸، چاپ حجاز.

اموری که به آن‌ها خبر داده، و داخل در ایمان به غیبی است که خداوند متعال مؤمنین را به جهت ایمان به آن، مدح کرده است آنجا که می‌فرماید: «این کتاب، شک در آن نیست (و) راهنمای پرهیزکاران است. آن کسانی که به جهان غیب ایمان آوردند...».

خوش بینی نسبت به جریان کلی عالم

مرحوم شهید مطهری در کتاب «قیام و انقلاب مهدی (عج)» می‌نویسد: «اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزش‌های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده آل، و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس و عالی قدر - که در روایات متواتر اسلامی، از او به «مهدی» تعبیر شده است - اندیشه‌ای است که کم و بیش، همه فرق و مذاهب اسلامی - با تفاوت‌ها و اختلاف‌ها - بدان مؤمن و معتقدند؛ زیرا این اندیشه به حسب اصل و ریشه قرآنی است. این قرآن مجید است که با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی، غلبه قطعی صالحان و متقیان، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران را برای همیشه، و آینده سعادت‌مند و درخشان بشریت را نوید داده است.

این اندیشه، بیش از هر چیز، مشتمل بر عنصر خوش بینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشریت است که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها، فوق العاده تاریک و ابتر است...».

امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده است، و عبادت بلکه افضل عبادات شمرده شده است. اصل انتظار فرج، از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر، استنتاج می‌شود و آن، اصل حرمت یأس از روح الله است.

مردم مؤمن به عنایات الهی، هرگز و در هیچ شرایطی امید خویش را از دست نمی‌دهند و تسلیم یأس و ناامیدی و بیهوده‌گرایی نمی‌گردند. چیزی که هست، این انتظار فرج و این عدم یأس از روح الله، در مورد یک عنایت عمومی و بشری است، نه شخص یا گروهی، بعلاوه توأم است با نویدهای خاص و مشخص که به آن قطعیت داده است.^۱

ایشان در جایی دیگر از کتابش می‌فرماید: «آرمان و قیام انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی است. این آرمان بزرگ گذشته از این که الهام بخش ایده و راه‌گشای به سوی آینده است، آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان‌های اسلامی.

این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی، و جهانی است و جزیی از جهان بینی اسلامی است، و برخی، فرهنگی و تربیتی است؛ و برخی سیاسی است و برخی اقتصادی است، و برخی اجتماعی و برخی انسانی یا انسانی طبیعی است.^۲

۱. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، ص ۵ - ۷. ۲. همان.

۲ - ضرورت تحقق حکومت جهانی

توحیدی در آخرالزمان

تکامل فرد و در نتیجه ایجاد مجتمع کامل و نیز دولت و حکومت عدل در جامعه، با دو عامل اساسی تحقق پذیر است:

۱ - عامل خارجی.

۲ - عامل داخلی.

عامل خارجی، آن است که هر فرد از افراد جامعه و در نتیجه مجتمع، معنای عدل و کمالی را که هدف خلقت او در آن است، بداند، و نیز راهی را که انسان باید در رسیدن به آن هدف بییماید، بشناسد.

از آن رو که فهم‌های بشری، قاصر از درک این امور است، لذا بشر در طول تاریخ، محتاج به انبیا برای هدایت و رسیدن به اهداف خود بوده است. این هدف بزرگ، از جانب خداوند، با ارسال پیامبران و اوصیا در طول تاریخ، تحقق پیدا کرده است.

عامل داخلی، همان شعور بشر به این مسؤولیت و هدف بزرگ است. لذا به جهت رسیدن به هدف، تحقق این عامل داخلی در وجود انسان لازم است. این شعور به مسؤولیت تحقق پیدا نمی‌کند، مگر به این‌که:

الف - عقل، اهمیت اطاعت خداوند و خضوع و خشوع نسبت به او را درک کند.

ب - بداند که این اطاعت، ضامن حقیقی برای سعادت خود و جامعه و ایجاد عدل مطلق در جامعه خواهد بود.

ج - حقیقت عدل و قسط و آثار و برکات آن را بداند.

این عامل داخلی، با انواعش، از دو طریق قابل پیاده شدن است: یکی این که این ایمان و اخلاص، در افراد جامعه به صورت معجزه، تحقق یابد. این احتمال با قانون معجزات منافات دارد؛ زیرا معجزه، طریق انحصاری است، در حالی که برای رسیدن به نتیجه و هدف، راه‌های دیگری غیر از طریق معجزه وجود دارد. و نیز با اختیار انسان - که کمال او در گرو آن است - منافات دارد. در نتیجه بشر باید خود به خود و بدون جبر، با تجربه و ارشاد، به سطحی عالی از فهم و شعور به آن امور برسد تا بتواند آن هدف عالی را با رهبری الهی، پیاده کند.

حال، با ملاحظه حالات و خصوصیات بشر، پی می‌بریم که هنوز انسان به آن سطح عالی از فهم و شعور، برای رسیدن به آن هدف کامل، نرسیده است؛ زیرا بشر از ابتدای خلقت، دو شرط اساسی از شرایط تطبیق عدل کامل را نداشته است:

۱ - شناخت عدل به صورت کامل؛

۲ - آمادگی برای فداکاری در راه تطبیق و پیاده کردن عدالت، بعد از شناخت آن.

اگر بر فرض بشر شرط یکم را دارا باشد، هنوز آمادگی برای شرط دوم را پیدا نکرده است.

انبیا در طول تاریخ بشر، متکفل این دو شرط بوده و مردم را به غرض اساسی از ایجاد بشر که همان حکومت عدل جهانی و الهی است، بشارت داده‌اند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛ «ما، بعد از تورات در زبور داوود نوشتیم که یقیناً بندگان نیکوکار من، زمین را وارث و متصرف خواهند شد».

و نیز خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛^۱ «او خدایستی است که رسول خود را با دین حق برای هدایت خلق فرستاد تا همهٔ ادیان عالم، تسلط دهد گرچه کافران کراحت داشته باشند».

ولی از طرف دیگر می‌دانیم که برای هیچ یک از انبیای الهی، به دو دلیلی که گذشت، شرایط اساسی برای هدایت فعلی کلی بشر و ایجاد حکومت عدل جهانی، میسر نگردید.

خداوند متعال، دربارهٔ قوم حضرت نوح علیه السلام که نهصد و پنجاه سال قوم خود را به حق و حقیقت دعوت کرد، می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا * فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا * وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾؛^۲ «نوح گفت: بارالها! من هرچه قوم خود را شب و روز دعوت کردم، دعوت و پندم، جز به فرار و اعراض آنان نیفزودا! و هر آنچه آنان را به مغفرت و آمرزش تو خواندم، انگشت (جهل و عناد) بر گوش نهادند و جامه را به رخسار افکندند (تا مرا نبینند و سخنم را نشنوند) و بر کفر، اصرار و لجاجت ورزیدند و سخت راه تکبر و نخوت را پیمودند!»

و نیز حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از آن همه دعوت به توحید، به آتش افکنده شد. و قوم موسی علیه السلام در جواب آن حضرت عرض کردند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ

فَقَاتِلْ إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ^۱؛ «پس تو و پروردگارت بروید و با آنان قتال کنید، ما اینجا نشسته ایم».

خداوند متعال در اعتراض به جماعتی از اصحاب پیامبر ﷺ می فرماید:
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْأَخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ^۲؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا آن هنگام که به شما امر می شود که برای جهاد در راه دین، بی درنگ آماده شوید، (چون بارگرازان) به خاک زمین دل بسته اید؟ آیا راضی به زندگانی دنیا، عوض حیات ابدی آخرت شدید در صورتی که متاع دنیا در برابر عالم آخرت، اندک و ناچیز است؟»

حال به این نتیجه می رسیم که بشر، تاکنون به شروط اساسی برای تشکیل حکومت جهانی، دست نیافته و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم نساخته است. گرچه ممکن است که از ناحیه خداوند متعال نیز، جهاتی برای این تأخیر، در نظر گرفته شده باشد، ولی به طور قطع می دانیم که بشر، روزی برای تأسیس حکومت عدل جهانی و توحیدی، برپاخواسته و زمینه و شرایط را، عملاً مهیا خواهد کرد و خداوند نیز از باب لطف، این حکومت را عملی و پیاده خواهد نمود.

مرحوم سید رضا صدر می فرماید: «روزی خواهد رسید که بشر قابلیت پیدا کند که دادگستری توانا و بینا بر او حکومت کند، و قابلیت پیدا کردن بشر برای چنین حکومتی عبارت است از تکامل او. بشر تکامل نیافته شایستگی و لیاقت

۱. مائده / ۲۴.

۲. توبه / ۳۸.

حکومت عدل را ندارد و آن را نمی‌پذیرد، و اگر با جبر و زور بر او تحمیل شود نقض غرض خواهد بود. جبر و زور ظلم است و ظلم نردبان عدل نخواهد بود. عدلی که به واسطه ظلم برقرار شود عدل نیست، هرچند نام عدل بر آن گذارند. بشر تکامل نیافته حاکم عدل را نمی‌پسندد و دوست می‌دارد که او برکنار شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «این مردم از من ملول شده‌اند و من هم از آن‌ها ملول هستم». سپس در حق آن‌ها نفرینی کرده و گفت: «خدایا مرا از این قوم بگیر».

حکومت عدل باید با رضایت خلق برقرار شود، و آن وقتی است که بشر خواستار آن باشد. بشر وقتی خواستار حکومت عدل می‌شود که خوی حیوانی تحت فرمان خوی انسانی او قرار گیرد...^۱

حکمت تأخیر از دیدگاه روایات

در روایتی امام باقر علیه السلام درباره حکمت به تأخیر افتادن حکومت مهدوی می‌فرماید: «دولتنا آخر الدول، و لن یبقی أهل بیت لهم دولة الا ملکوا قبلنا لثنا یقولوا - إذا رأوا سیرتنا - إذا ملکنا سرنا مثل سیرة هولاء و هو قول الله، عز وجل: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛^۲ «دولت و حکومت ما، آخرین دولت‌ها و حکومت‌ها است. حکومت برای هیچ اهل بیتی باقی نمی‌ماند، مگر این‌که قبل از ما، به حکومت رسیده و آن را به نهایت رسانده است، به جهت این‌که هرگاه سیره

۱. راه مهدی علیه السلام، ص ۵۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، الغیبة، طوسی، ص ۴۷۲، کشف الغم، ج ۲، ص ۴۶۵.

ما را در راه حکومت مشاهده کردند، نگویند: «اگر ما نیز مالک و عهده دار حکومت بودیم، این چنین می کردیم.»

اشاره به این معنا است قول خداوند متعال که می فرماید: «عاقبت برای پرهیزکاران است.»

مقدمات ظهور

از طرف دیگر می دانیم که هر عمل اجتماعی، چه کوچک و چه بزرگ، احتیاج به آماده شدن ظروف مناسب دارد تا چه رسد به این امر بزرگ که در حقیقت، انقلابی جهانی و فراگیر در تمام زمینه‌ها، اعم از اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و... است. لذا، این انقلاب، احتیاج به تحقق مقدمات و آمادگی هایی دارد که بعضاً، به آن اشاره می شود:

- ۱ - پیشرفت و رشد عقلانی و دینی، ولو در طبقه خاصی از بشر.
- ۲ - انحراف عمومی در میان بشر.
- ۳ - انتشار ظلم و فساد در عالم و در نتیجه دور شدن بشر از دین الهی و متابعت از هواهای نفسانی.
- ۴ - پیشرفت بشر در فن آوری، زیرا، تمام امور امام زمان علیه السلام در عصر ظهور، با معجزه انجام نمی گیرد.
- ۵ - آماده شدن یاران خاص امام مهدی علیه السلام برای نصرت آن حضرت و شرکت در برپایی حکومت عدل جهانی.

سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت

- ۱ - تولد حضرت مهدی علیه السلام
- ۲ - امامت در سنین کودکی
- ۳ - امامت و غیبت
- ۴ - غیبت صغری
- ۵ - غیبت کبری
- ۶ - وظایف ما در عصر غیبت
- ۷ - اماکن مقدسه مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام
- ۸ - بررسی دعای ندبه
- ۹ - دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر
- ۱۰ - دفاع از مهدویت
- ۱۱ - فلسفه حکومت عدل جهانی
- ۱۲ - نظریه پردازی درباره آینده جهان
- ۱۳ - منجی از دیدگاه ادیان
- ۱۴ - وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث
- ۱۵ - وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل
- ۱۶ - مهدویت و جهانی سازی
- ۱۷ - قرآن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۸ - علایم ظهور
- ۱۹ - هنگامه ظهور
- ۲۰ - حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور